

بیداری

شماره ویژه

خبرهای

خوش

اعترافات

روشنفکران

مسلمان

در همین شماره

شماره ۱۰ - سال سوّم اسفند ۸۴ - مارچ ۲۰۰۵

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی

زیر نظر شورای نویسندگان

بهای بیداری در صفحه ی آخر

در میان ایرانیان

دگرگونی های بزرگ فکری در راه رویگردانی از مذهب دیده می شود

دروازه های دشت بیکران بیداری

یکی پس از دیگری به روی ایرانیان در حال باز شدن است

افشاگری مهم یک حجت الاسلام

آقای حجت الاسلام، سپاسگزاریم که زبان باز کردید

بنیاد ایمان مرکز اسلامی لس آنجلس، سپاسگزاریم با چاپ سخنان حجت الاسلام کدیور،

آبرویی برای اسلام باقی نگذاردید

پس از نزدیک به ۸۰ سال روشنگری از اسلام، بوسیله یک معمم روشنفکر که عمامه اش را بر زمین کوبید (سید احمد کسروی) و تا آنجا که مقدور بود اسلام را زیر سؤال بُرد. اینک معممی دیگر رک تر و شفاف تر، اگرچه هنوز در لباس آخوندی ولی در کمال دلیری، پرده از چهره بزرگ کرده اسلام برمیدارد و آنچه را که کسی جرأت گفتش را ندارد بی محابا به زبان می آورد سخنان جالب و افشاگر این حجت الاسلام را در صفحه ۵ بخوانید.

XX

پس از ۱۴۰۰ سال نبرد و انتظار

هم میهنان گرامی

ما ایرانیان، با گذشته ای بسیار کُهن، امروز، در برابر یک تصمیم مهم و بزرگ تاریخی قرار گرفته ایم...

یک تصمیم سرنوشت ساز و برخاسته از نیاز زمان...

تمامی آینده ما و فرزندان ما و زندگی همه نسل های آینده ایران به این رای و تصمیم بزرگ تاریخی بستگی پیدا می کند.

اسلام را می خواهیم یا نمی خواهیم.

در صفحه ی ۳

زهر تھی و از نوشداروی گوارای خودائی و هشیاری و بهزیستی سرشار می‌کند. راه ماریچ سرنوشت ایرانی رو به پایانست و دشتی پُر از آزادی چشم به راهش نشسته دشت سر سبزی که سرکوب ایدئولوژیک در آن جائی ندارد.

هشیاری ایرانیان نویدی است بر پایان ستمکاری اسلام در ایران.

«بخود آییم»

امروز که خود آخوندها چهره راستین اسلام و شیعه‌گری را آشکار کرده‌اند همگان از ریز و درشت دریافته‌اند که این یک آیین اهریمنی و ایران بر باد ده می‌باشد، باید به خود آیند و دست در دست یکدیگر از زن و مرد و پیر و جوان ریشه این درخت زهرآگین را یکبار و برای همیشه برکنند. تا هم خود و ایران و ایرانی را رهایی بخشند و هم فروهرهای پاک همه جانباختگان در این راه خشنود سازند. ایرانی باید در پناه دانش به آزادی و آزادگی از دست داده‌اش دست یابد.

دکتر کورش آریامنش

«زن ایرانی پیش از اسلام»

ای زن ایرانی، روزی تو فرمانده و شهریار ایران زمین بودی، تازیان تو را خاکستر نشین و ضعیفه کردند. با پشت پا زدن به کیش بیابانگردان سربلندی گذشته را به دست آور تا در پهنه گیتی همچون خورشید تابناک بدرخشی.

هر ایرانی برای شناخت بیشتر اسلام و شیعه‌گری و اینکه این آیین اهریمنی ۱۴۰۰ سال پیش تا چه اندازه دشمن آشتی ناپذیر زنان و آزادی است باید پیشینه زن در آیین و اندیشه ایرانی و تازی را بررسی کند و به فرزندانش بیاموزد تا بدرستی دریابند زنان ایرانی پیش از اسلام از چه والایی برخوردار بودند و پس از اسلام و شیعه‌گری به چه سیه چالی سرنگون شده‌اند

دکتر کورش آریامنش

«خاکسپاری»

بزرگ امید

کسی از چند و چون و شمار پشیمانانی که روزی با یورشگر تازی ساختند تا دین و فرهنگ خانگی را پایمال کنند، چیز چندانی نمیداند. ولی شمار آبشدگان در اندیشه بیگانه‌ای که به سال سیاه ۱۳۵۷ خورشیدی، زندگی را بر مردم تلخ کردند، نباید افزون بر شمار پشیمانان پیشین باشد.

از پشیمانان دیروز داستانها شنیده و از جانفشانی هاشان نکته هائی آموزنده خوانده‌ایم. ولی هیچ‌یک از آن پشیمانان تا امروز نتوانسته کار دشمن را یکسره کند و ننگ فرو ریزی فرهنگی را از پیشانی‌ی توده های بیم زده بشوید. پشیمانان روز افزون امروز انگ زشت ۲۶ ساله را بیگمان از دامن فرهنگ ایرانی خواهند زدود. ولی پرسش اینجاست که در فرود و فراز این زُدایش، آیا از ننگ ۱۴۰۰ ساله فروریزی فرهنگی نیز رها خواهیم شد یا اینکه زندگی را همچنان افتان و لنگان، شانه به شانه دیوکان و دیوچگان دستار بند پی خواهیم گرفت؟

در نگاهی به روند اندیشه و باور میان مردم دلسوخته درون و برون مرزهای ایران امروز، به نشانه هائی از پاسخی امید بخش و فردا ساز به آن پرسش برمی‌خوریم. توفیری ندارد پهلوان این میدان از تیره چپ، راست یا میانه باشد. شاید هم نخستین آزمون همبستگی و هماهنگی میان همه تیره های میهن دوست ایرانی باشد که دست در دستان یکدیگر به کشاکش های دیرین پایان دهند تا بتوانند این مُرده بوگرفته را به گور بسپارند. بارها گفته ایم: پدیده سوائی دین از سیاست که این روزها خواستگاه گروهی از میهن دوستان ایرانی شده، پیش از آن خاکسپاری، آرزویی خام خواهد بود. این کار دشوار هوشمندان خردگوی ایرانیست که مُرده‌ای بد بو را از روی خاک ایرانزمین بردارند و بیرون از مرزهای کهن دیار پارس، به گور تاریخ اندازند. کیش بیگانه با فرهنگ ایرانی باید به همان جائی باز گردد که از آنجا برخاسته و شهروند فرهنگمدار ایرانی باید به همان جایگاهی دست یابد که سوارارش بوده و هست. جایگاهی شایسته فرزنانگان مهرپرور دوست نواز.

دستیابی به چنین آرزویی نیازمند کاستن از بدگمانی ها و سستی ها و افزودن بر همبستگی ها و هماهنگی هاست. همزیستی و همدلی ملی با ناسازگاری و یکه تازی هم‌ریشه نیست. کابوس شومی که از ۱۴ سده پیش به جان ایرانی افتاده و انگیزه سوا سربهای رنگارنگ شده، ریشه در ستیزه‌ای کهنه دارد که از یورشگر بیگانه به یادگار مانده - هرگز نتوانسته‌ایم گریبانمان را از چنگ جادوگری که با نام دین بر باورمان چیره شده، رها کنیم تا کارمان برای همیشه با وی یکسره شود. بسیاری هم میهنانی که آرزوی آزادی به سر می‌پرورند و چپ و راست دم از آزاد اندیشی میزنند و دهان ها را از آزادی های سرشتی خویش پُر می‌کنند، بی آنکه غول روئین تن آزادی ستیزی را که ۱۴ سده در برابر آرمان و فرهنگمان سر برافراشته، ببینند.

سرشت آزاد اندیش با ستیزه ناسازگار و با خشم نا آشناست. تا جادوی کهنه از بالای بام اندیشه ایرانی به زیر کشیده نشود، فرشته آزادی اندیشه از بند رها نخواهد شد.

سکیولاریسم، جام زهر ۱۴۰۰ ساله را شیرین می‌کند. زهر شیرینی که همچنان گشنده خواهد ماند. انجام دگرگونی در کیش بیگانه و گسترش آزادی میان مردم در گزینش این است که جام سرنوشت ایرانی را از

در این جهان پیش رونده هر آرزویی بدست آمدنی و هر کاری شدنی است ملت های زنده در بدست آوردن خواست های خود، به انتظار کمک دیگران نمی نشینند.

هم میهنان گرامی

ما ایرانیان، با گذشته‌ای بسیار کهن، **امروز،** در برابر یک تصمیم مهم و بزرگ تاریخی قرار گرفته ایم...

یک تصمیم سرنوشت ساز و برخاسته از نیاز زمان...

تمامی آینده ما و فرزندان ما و زندگی همه نسل‌های آینده ایران به این رای و تصمیم بزرگ تاریخی بستگی پیدا می‌کند.

اسلام را می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم؟

بیشمار فرزندان، دانش‌آموختگان و دانایان ایرانی طی سال‌ها و سده‌ها مبارزه و مخالفت با دست‌اندازی اسلام به ایران تلاش کرده، جان‌ها نثار کردند که مردم ایران را به آگاهی برسانند تا از دست این دین بیگانه با فرهنگ و منش ایرانی، که همراه نیرنگ، جنگ و ریختن خون بسیاری از نیاکان ما به ایران یورش آورد رهایی یابند.

وانگهی در این جهان پویای پیش‌رونده و در این زمانه پیشرفته با دگرگونی‌های پی‌درپی آن که بر پایه دانش و خرد استوار است، دیگر نمی‌توان پای بند و پای بسته چنین آیینی بود.

در قرآن، کتاب اصلی این دین هم، چندین جا تأکید شده است، که اسلام یک دین عربی است و برای عرب‌زبانان آمده است. باید از دگرگشت روزگاران و رمز و راز تاریخ درس گرفت و از این آیین که نه از ما است و نه هم‌زمان ما است یکسره برید.

ما ایرانیان به گواهی تاریخ، در راه پیشرفت و انسانی‌کردن این دین آن همه از جان و روان مایه گذاشتیم و از آبروی خویش هزینه پرداختیم، اسلام هرگز نه با ما همراه و هم‌رای شد و نه ما توانستیم از آن درسی برای زندگی و یا توشه‌ای برای زیست ستانیم.

به راستی، نه ما بکار اسلام می‌آیینیم و نه آن بکار ما...

چه گزندها که در درازنای این سده‌های تاریک از این آیین بر ما وارد نیامد و چه رنج‌ها که بر مردم ما روا نشد، مدارا کردیم، تیغ خوردیم، مروت نمودیم، خواری کشیدیم، داد کشتیم، بیداد درویدیم... با این دین بیگانه، این همه مدارا ما را بس است و این همه آسیب بر فرهنگ انسانی ما کافی است.

ایران دیگر اسلام را نمی‌خواهد، نسل کنونی، از اسلام روی گردانیده است و آینده فرزندان ما با این دین سرشار از خشونت همخوانی نخواهد داشت.

ما ایرانیان دست به دست هم دیگر می‌دهیم و خانه تاریخی مان را از آنچه ایرانی نیست و جز جور و ستم ارمغانی برای ما نداشته است پاک می‌سازیم. پرونده سیاه این آیین سراسر غم، گریه، بر سر و سینه کوفتن، مرگ پرستی و خرافه را می‌بندیم و به دیدار آینده‌ای پاک، شاد، انسانی با پیروی از قوانین حقوق بشری به دوستی با همه کشورهای جهان می‌رویم، تا ایران، این مهد تمدن بشری را از گزند نابودی و جرگه کشورهای اسلامی و جهان‌سومی رهایی بخشیم.

ما ایرانیان اسلام را از کشور خویش، از دل خویش و از زندگی بیرون می‌خواهیم، باشد که این تصمیم تاریخی نه تنها در ایران، بلکه در بیشتر کشورهای اسلامی باعث دگرگونی شگرف گردد و دینی را که باعث درد سر پیروان خود و تمامی مردم جهان شده است از تندروی، خشونت و ترور باز دارد.

ما ایرانیان که یکی از پایه‌گذاران بنیادین تمدن بشر و پیشرفت جهان بوده‌ایم بار دیگر آغازگر رستاخیزی فراملی و انسانی می‌شویم که دست از یک آیین زیانبار و آزاردهنده بشویم، تا در این رخداد بزرگ قرن با ناتوان شدن اسلام، نه تنها ایران بلکه همه کشورهای جهان از خطر خشونت و تروریسم اسلامی در امان بمانند.

ایرانیان بخوبی میدانند، فرهنگ پُر بار و پُر مهر ایرانی‌شان می‌تواند جایگزین شایسته‌ای برای این دین آتش افروز و خطرناک

بشود و به آنها آرامشی راستین بدهد.

ما ایرانیان برای بدست آوردن این رهایی، که برآستی رهایی تمام مردم جهان از خطر بنیادگرایی است، از همه جهانیان درخواست پشتیبانی مادی و معنوی می‌کنیم که تا پایان این کار بتوانیم ایستادگی کنیم.

از رسانه‌های گروهی بزرگ و کوچک جهان می‌خواهیم با درج و مطرح کردن این نامه سرگشاده در رسانه‌های خود، ندای روزافزون میلیون‌ها ایرانی جان به لب رسیده، و حتی بسیاری از مسلمانان آگاه شده‌ی کشورهای عربی را به گوش همه مردم جهان برسانند و میلیون‌ها انسان را سپاسگزار خود بکنند.

دو نکته مهم در این رخداد خجسته ضروری است که گفته شود،

نخست: متولیان دین‌های دیگر نکوشند تا دین خود را جایگزین اسلام کنند که ایرانیان هرگز به دنبال چنین دگرگونی نیستند.

دوم: ایرانیان هشیار باشند تا بدام نیرنگ و فریادهای «وا اسلامای» ملایان نیفتند که این فریبکاران با راه انداختن سپاه مزدوران و ساختن طومارهای ساختگی کوشش در آسیب زدن به این جنبش «رهایی مردم از دام اسلام» خواهند کرد. و حتی ممکن است خرد باختگان به ظاهر تحصیل کرده هم به پشتیبانی از ملایان، بر ضد این طرح دست به تلاش‌هایی بزنند و برای سود خود از ماندن اسلام در ایران پشتیبانی کنند که همگان وظیفه دارند، از راه زبان و قلم پاسخ آنها را بدهند و زیر بار دلایلی مانند اسلام راستین چیز دیگری است نروند، که اسلام راستین به مراتب هراسناک تر از اسلام ترور پرور امروزی است و خمینی نیز بارها این موضوع را بیان کرده است.

زندگی اسلام، در ایران به نخ نازکی بند است که با کوچکترین جنبش همگانی روانه بیابانهای عربستانش می‌توان کرد، هر «آمدنی» می‌تواند «رفتگی» هم باشد.

از نوروز امسال، اسلام را از دل خویش بیرون کنید و در همه جا با دلیری بگوئید، ما دیگر اسلام را نمی‌خواهیم.

درخواست همراهی

بدی اسلام دلیل خوبی سایر ادیان نیست. ادیان همه برای انسان مضر هستند.

ایرانی‌ها نه مسلمان‌اند، نه نا مسلمان فکر می‌کنند مسلمان هستند ولی از مسلمانی تنها نام و بدنامی‌اش را دارند.

آزادی یعنی، بی‌آرزویی!

«مولوی»

هیچ گاه، چون امروز، مذاهب بی‌آبرو، بی‌خاصیت و مزاحم انسان‌ها نبوده‌اند.

هم میهنان گرامی، شمایی که خون بجوش آمده نیاکان ستمدیده خود را در رگ‌های تن جاری دارید و آرزو می‌کنید فرزندان و نسل‌های آینده ایران، برای همیشه از گرفتاریهای اسلام رهایی یابند و در آسایش و امنیت زندگی کرده از زمره کشورهای عقب مانده بدر آیند، اگر در این گام نخستین (آرزوی بیرون راندن اسلام از ایران) با ما همگام و همراه شوید، ما را برای برداشتن گام استوار بعدی یاری داده‌اید تا با نیروی بیشتری این کار را تا مرحله انجام به پیش ببریم. از فرد شما بدون استثناء می‌خواهیم که به یک شکلی موضوع پشتیبانی خودتان را از این کار بزرگ به آگاهی ما برسانید، همگامی شما در این راه از دو مسیر پشتیبانی معنوی و یا مادی امکان پذیر است تا بار این دگرگونی حیاتی، ضروری و حتماً شدنی را بدوش نسل‌های بعدی نگذاریم و افتخار این حرکت فوق ملی را نصیب نسل خودمان نکنیم. پی‌گیری و به‌ثمر رسانیدن این آرزوی هزار ساله بستگی کامل به‌خواست شما دارد.

تا اسلام در هر کشوری هست، دموکراسی به آنجا راه نخواهد یافت

به ادعای یک حجت الاسلام! «اسلام دینی ضد بشر»

غیر مسلمانان غیر ذمی و غیره تعهد داده همه از انسان های درجه چهارم هستند.

انسان های درجه یک از تمامی حقوق و امتیازهای دینی برخوردارند، بقیه به تناسب از حقوق کمتری بهره برده و در نهایت دسته چهارمی ها فاقد هرگونه حق اند و حرمتی ندارند. این تفاوت و تبعیض های بین انسان ها در لایلای کتب و فتاوی شرعی فراوان است. در اسلام حرمت برخی از گناهان مطلق نیست و نسبی است، غیبت گوئی یعنی غیبت پشت سر مسلمان شیعه حرام است، اما غیبت پشت سر مسلمان سنی حرام نیست، یعنی بدون ترسی از آخرت می توان پشت سر مسلمان دیگر مذاهب بجز شیعه حرف زد، بهتان به مؤمن شیعی حرام است اما همین انسان شیعی می تواند تهمت و افترا به دیگران بزند، تمامی کردن، دو بهم زنی، هجو کردن، ریشخند کردن برای مسلمانان معصیت محسوب نمی شود، آنها جواز ارتکاب غیبت، بهتان و... را دارند ولی غیر شیعه ها در این موارد فاقد احترامند، آبرویشان هدر است مهدورالاحترامند.

بدن مسلمان طاهر محسوب می شود، اما، غیر مسلمانان نجس محسوب شده و از نجاست، شرعاً باید اجتناب کرد - مسلمان حق ازدواج با غیر مسلمان ندارد، چنین ازدواجی شرعاً باطل است، کافر از مسلمان ارث نمی برد هرچند مسلمان از کافر ارث می برد و از شرایط اجرای قصاص، مسلمان به واسطه ی قتل کافر کشته نمی شود، اما کافر به واسطه ی قتل مسلمان قابل قصاص است، حتی اگر کافری توسط کافر دیگری کشته شود و قاتل او مسلمان شود اولیای مقتول حق قصاص قاتل را نخواهند داشت، اگر مسلمانی دست کافری را قطع کند کافر حق مقابله به مثل یعنی قصاص را ندارد.

به لحاظ مادی ارزش مسلمان با ارزش غیر مسلمان کاملاً متفاوت است دیه ی (خونهای) یک مرد مسلمان ده هزار درهم است، دیه یک مرد ذمی (مسیحی، یهودی و یا زرتشتی) هشتصد درهم است، مشرکان که اصلاً دیه ندارند، یعنی اگر کسی آنها را بکشد قاتل نه قصاص می شود و نه دیه می پردازد.

به زبان شرعی چنین افرادی «نفس محترمه» نیستند. خونشان احترام ندارد و ارزش کافر در حکم مُرده است.

هرکسی که می خواهد جان و مال و ناموس و آبرویش تضمین شود می باید به شرف اسلام مشرف شده و مسلمان شود، البته اگر اهل کتاب (مسیحیان، کلیمی ها و زرتشتیان) جزیه بپردازند، با شرایطی می توانند از امنیت جانی، مالی و ناموسی بهره مند شوند، مهمترین شرط ذمه پرداخت جزیه است. در اینجای مصاحبه حجت الاسلام با کمال شهامت می گوید،

جالب است بدانید، نحوه ی پرداخت جزیه باید ذلیلانه باشد!! حکومت اسلامی می تواند معابد و ساختمان های مذهبی اهل ذمه را خراب کند اهل ذمه حق ندارند ساختمان های مسکونی یا تجاری خود را بلند تر از ساختمان های مسلمانان بنا کنند، آبروی اهل ذمه تضمینی ندارد... شهادت غیر مسلمان علیه مسلمان مسموع نیست و همچنین قضاوت آنها برای مسلمانان فاقد اعتبار شرعی است...

در یک مصاحبه شگفت آور، یکی از آخوندهای نسبتاً تحصیل کرده ایران بنام حجت الاسلام محسن کدیور دل به دریا زده، از اسلام شدیداً انتقاد نموده و کوچکترین آبرویی برای آن باقی نگذاشته است بعلت کمبود جا در بیداری، تا آنجا که به اصل مصاحبه کوچکترین آسیبی نرسد، فشرده این مصاحبه را به خوانندگان بیداری پیشکش می کنیم.

پروش خبرنگار مجله آفتاب در تهران - حجت الاسلام آقای دکتر کدیور، بفرماید.

ارتباط میان حقوق بشر و احکام دین اسلام چیست، چون، به نظر میرسد توجه به بحث حقوق بشر در سالیان اخیر در آثار شما بتدریج رو به افزایش بوده است، آیا شما اتفاقی به بحث حقوق بشر پرداخته اید؟

پاسخ حجت الاسلام - بنده از حدود سال ۱۳۶۸ به مطالعه و تحقیق متمرکز در حوزه ی اندیشه ی سیاسی در اسلام پرداختم که از آنجا نخستین اشاره قلمی به حقوق بشر از زاویه اندیشه ی سیاسی در اسلام صورت گرفت. پس از آن، قتل فجیع تعدادی از دگراندیشان در پاییز ۷۷ به دست برخی از مأموران امنیتی ذهنم را به شدت به خود مشغول کرد. در پنجاهمین سال تصویب اعلامیه جهان حقوق بشر در همایشی که در تهران برگزار شد بحث های «حق حیات در جامعه دینی»، «دین مدارا و خشونت» و «حرمت شرعی ترور» عناوین سه بحث در اعتراض به نقض حقوق بشر بود که در آن همایش سخنرانی کردم و همان ها کار مرا به زندان کشانید و تا سال آخر زندان به تدریج بیشتر به سمت حقوق بشر سوق داده شدم، در زندان یک دوره کامل فقه اسلامی را از زاویه ی حقوق بشر بررسی و یادداشت برداری کردم، در زوایای نگاه فقها و متشرعان، به حقوق انسان تامل کردم، متون دینی بویژه قرآن را باری دیگر از نظر حقوق بشر مطالعه کردم، بیشتر خواندم و کمتر نوشتم، مقاله «امام سجاد و حقوق مردم» حاصل آن دوران است. صدور حکم اعدام برای دوست نواندیشم حجت الاسلام حسن یوسفی اشکوری به جرم ارتداد (بیرون رفتن از دین اسلام) سبب نگارش مقاله ای بنام «آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر» شد.

در آن مقاله از مجازات اعدام برای مرتد (از دین بیرون رفته) انتقاد کردم، و در نیمه ی سال ۸۰ مقاله ی «از اسلام تاریخی، اسلام معنوی» را نوشتم. این مقاله را نقطه عطفی در زندگی علمی خود میدانم.

پروش - شما در دو مقاله ارتداد و برده داری، به صراحت گفته اید قرائت سنتی از اسلام با حقوق بشر ناسازگار است.

پاسخ - در احکام اسلام تبعیض غیر قابل انکاری بین معتقدان ادیان مختلف می یابیم از این دیدگاه انسان ها به چهار درجه تقسیم می شوند، انسان های درجه یک مسلمانان شیعه، انسان های درجه دو مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی انسان های درجه سه مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان هستند بشرطی که شرایط ذمه (غیر مسلمانی که جان و مال او در دست اسلام و جزیه می پردازد) را بپذیرند و با دول اسلامی معاهده امضاء کرده باشند، دیگر انسان ها یعنی کافران حربی و

تمایلات زن مجبور به پاسخ باشد. حق شرعی زن در امور جنسی هر چهار ماه یکبار است

در صورتی که زن به خواست جنسی مرد تمکین نکند با شرایطی مرد حق دارد او را کتک بزند و ادب کند. ناسزا گفتن و فحش دادن از سوی شوهر شرعاً حرام نیست.

اگر مردی فرزند یا نوه اش را بکشد قاتل از قصاص معاف است ولی اگر زنی فرزند یا نوه اش را بکشد باید قصاص شود.

در هنگام رخداد قتل مرد می تواند سوگند بخورد ولی سوگند زن پذیرفته نمی شود.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا می آیند

در حالی که در اسلام تاریخی زنان با شان و حقوق برابر با مرد به دنیا نمی آیند.

در کلیه موارد حقوقی مدنی، قضایی، خانواده زن و مرد نامساوی اند.

ناسازگاری اسلام با اندیشه ی حقوق بشر واضح تر از آنست که نیازی به اثبات داشته باشد، در اسلام انسان فاقد حقوق ذاتی است و نمی توان از «حقوق بشر» در اسلام دم زد. در این بخش حجت الاسلام کدیور بطور مفصل از نقض قوانین حقوق بشر توسط اسلام در بسیاری موارد از جمله برده داری در اسلام، حقوق بردگان، تساوی حقوق انسان ها قدرت مطلقه فقیهان و شریعتمداران، دخالت های اسلام در سیاست، ولایت فقیه و دخالت فقها در کلیه امور مردم به عنوان قیم صغار (سرپرست خردسالان) و حکومت های انتصابی سخن می گوید بویژه درباره حق فقها و روحانیون در امور عمومی که در تعارض آشکار با اندیشه حقوق بشر می باشد.

پرسش - بنا بر بیانات شما اسلام سنتی نمی تواند برابری حقوقی انسان ها را بپذیرد، آیا اسلام تعارض دیگری هم با حقوق بشر دارد؟ پاسخ - کدیور می گوید، پاسخ مثبت است، در واقع پنجمین محور تعارضی اسلام با اندیشه ی حقوق بشر، مسأله آزادی عقیده و مذهب و بیان است.

یک مسلمان آزاد نیست دین خود را تغییر دهد، چه تغییر به دینی مانند مسیحی و بودایی و چه به کفر و الحاد. در اسلام مرتد بشدت مجازات می شود، مرتد می تواند اعدام شود، همسرش بر او حرام می شود، اموالش بین ورثه تقسیم می شود، مرتد سه روز امکان توبه دارد، در روز چهارم حکم اعدام و تقسیم اموال اجرا می گردد. نوجوانی که والدینش، یا حتی یکی از آنها مسلمان بوده باشد، آزاد نیست پس از بلوغ دینی غیر از اسلام اختیار کند، حکم مرتد در باره او جاری می شود.

در اسلام اجازه داده نمی شود اهل ذمه کنیسه و کلیسا و آتشکده احداث کنند و آنها آزاد نیستند دین خود را تبلیغ کنند، عقاید مسلمانان را سست کنند.

غیر مسلمانانی که با حکومت اسلامی حاضر به انعقاد معاهده نشده باشند کافر جنگی محسوب شده که با آنها جهاد می شود، تا زمانی که پذیرش اسلام کنند یا معاهده ببندند لذا در اسلام آزادی عقیده و مذهب تقریباً منتفی است.

آزادی بیان و قلم نیز به محدودیت های متعددی مبتلا می باشد. حجت الاسلام کدیور که اسلام را از متولیان اسلام در مراکز مذهبی خارج از کشور بهتر می شناسد در پایان گفته های خود بی پروا و خیلی روشن اضافه می کند.

و انسان های درجه چهار، کافر حربی که اهل کتاب نیستند از هیچ حقوقی برخوردار نمی باشند، جان و مال و ناموسشان فاقد احترام است و به زبان شرعی «هدر» است مهدورالدم، مهدورالمال و مهدورالعرض هستند.

اگر مسلمانی متعرض انسان های درجه چهار بشود، مالشان را ببرد، آبروی شان را ببرد، جان شان را بگیرد، قابل تعقیب نیست، حق قصاص ندارد، اگر می خواهید به حق و حقوقی برسید می باید به اسلام مشرف شود.

در اسلام این ایمان و اسلام است که منشاء حق و حقوق است نه انسانیت انسان، در اسلام از حقوق مُسلم یا مؤمن می توان دم زد، اما چیزی به نام حقوق انسان یا «حقوق بشر» در آن بی معنا است.

بنا بر این ماده ی اول اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مبنی بر اینکه تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا می آیند، یا ماده دوم و سوم و هفتم و غیره همه در تعارض صریح و آشکار با احکام شرعی در اسلام است.

در قرائت سنتی اسلام غیر مسلمانان همه به چشم مقصر و جاهل نگریسته می شوند.

پرسش - در اسلام تاریخی آیا مسلمانان هم مذهب یا همه مؤمنان با یکدیگر به لحاظ حقوقی مساوی اند؟

پاسخ - خیر پاسخ شما منفی است - در واقع دومین محور تعارض اسلام با اندیشه ی حقوق بشر عدم تساوی حقوق بین زن و مرد است. زن ها از پنج منصب مهم دینی مطلقاً محرومند. مرجعیت، قضاوت، زمامداری سیاسی - امامت جمعه و....

دیه زن نصف دیه ی مرد است بی وجه نیست اگر بگوییم زن در این دیدگاه موجودی درجه دوم است و نصف مرد ارزش اقتصادی دارد. اگر مرد مسلمانی زن مسلمانی را بکشد، پیش از قصاص باید به مرد قاتل دیه زن پرداخت شود، اسلام سنتی شهادت زنان را مطلقاً نمی پذیرد.

شهادت ده ها زن به اندازه شهادت دو مرد ارزش ندارد شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است یعنی در حوزه ی شهادت قضایی زن یا نصف مرد است و یا اصلاً

کالعدم و کان لم یکن است.

در اسلام سنتی (اسلام راستین) مرد هرگاه اراده کند می تواند همسر خود را شرعاً طلاق دهد و رضایت زن در این کار دخیل نیست ولی اگر مرد مایل به طلاق نباشد زن بدون توسل به حاکم شرع امکان طلاق نخواهد داشت.

زن مسلمان حق ندارد با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، اما ازدواج موقت (صیغه) مرد مسلمان با زنان اهل کتاب مجاز شمرده می شود.

طبیعی است که نظام فطری و مطلوب زنان تک همسری است، اما در اسلام مردان می توانند در زمان واحد چهار همسر دائمی داشته باشند، و حتی مرد می تواند از کنیزان خود بدون هیچ محدودیتی تمتع جنسی ببرد،

در ارث، سهم دختر نصف سهم الارث پسر است، زن ها از اموال منقول ارث می برند نه از غیر منقول مانند خانه و زمین و باغ.

دختر باید اجازه پدر را برای ازدواج بگیرد، برای پسر چنین شرطی نیست. زن بدون اجازه ی حق خروج از خانه را ندارد. برزن واجب است از شوهرش مطلقاً تمکین کند و حق ندارد بدون عذر شرعی از تمتع شوهر جلوگیری کند، اما این مورد بر مرد واجب نیست که به

پذیرش کورکورانه ادیان

آریا خردمند

یکی از مختصات ویژه ادیان، مسخ افکار مردم در تمام مظاهر زندگی است دنیائی که ما در آن زندگی می‌کنیم از انواع گوناگون ایدئولوژی‌ها چه مذهبی و چه سیاسی اشباع شده است و هرکدام از این ایدئولوژی‌ها بنام‌های مختلف ادعای راهنمایی و هدایت مردم بسوی خوشبختی را دارند آن‌ها به حدی در شئون زندگی مردم دخالت نموده‌اند که نه تنها توده‌های وسیعی از جوامع را برده خود کرده‌اند بلکه بسیاری از باصطلاح روشنفکران و درس خواندگان را هم اسیر این گونه افکار نموده‌اند.

اگر مردم عادی فاقد سواد و تحصیلات نمی‌توانند منشاء بوجود آمدن این ایده‌ها را بدانند و در اثر وسوسه یک مشت حقه باز و ریاکار بنام آخوند و کشیش و خاخام در مورد مذهب معتقد شده‌اند که یک نیروی مقدس لایزال در وراء طبیعت وجود دارد که سرنوشت آدم را قلم می‌زند جای تأسف است که قشر تحصیل کرده امروزی هم که با علوم آشنائی دارند نمیدانند که این همه ایدئولوژی‌ها چه مذهبی و چه سیاسی ساخته فکر و اندیشه بشری است و نه قدرت ماوراءالطبیعه و نهایی، تبلیغ برای این ایده‌ها، بدنبال بدست آوردن قدرت و پول و شهرت هستند که در قلمرو ادیان خرافات و مسایل سیاسی بدست می‌آورند.

ما امروز برای حل مسائل پیش روی خود نیاز به اندیشیدن داریم اندیشیدن در باره اینکه درستی و راستی چیست و آنچه که بعنوان حقیقت در شکل‌های گوناگون تحویل ما داده‌اند کدام است؟ میدانیم که انسان همواره علاقمند به کشف حقایق بوده و خواسته است که با صداقت و راستی زندگی کند و در این مسیر انواع مدل‌ها و الگوها را که نتیجه تصورات و پندارهایش بوده با فکر خود بوجود آورده است و آنچه را که بنظرش درست و حقیقت آمده، برای پیاده کردن آن کوشش کرده است. پس اگر ما به حقیقت آنچه که هست روشن و آگاه شویم شاید با داشتن یک بصیرت درون قادر به آنچه که حقیقت است بشویم.

تمام ادیان و مذاهب در سراسر دنیا گفته‌اند که یک راستی و صداقت ابدی هست که هرکس باید آنرا نه بصورت تئوری و فرض یا احساساتی برای خودش کشف نماید.

لازمه این کار اندیشیدن و بازنگری در افکار و پندارهایی است که از سوی نیاکان، برای ما به ارث گذارده شده و بصورت سنت درآمده است. و ما آنها را کورکورانه بدون چون و چرا پذیرفته‌ایم. این افکار و پندارها مانند علف‌های هرزه به دور و بر اذهان ما ریشه دوانده و نمی‌گذارند ما آزادانه با تمام مشکلات روز روبرو شویم. ما به غلط تصور می‌کنیم که با یک سری حرکات ساختگی ظاهری می‌توانیم آزادی حقیقی را بدست آوریم، غافل از اینکه آزادی حقیقی، رهائی از قید و بند ایدئولوژی‌ها و پندارهای ارثی است مادام که در بند عقاید گرفتار هستیم آزادی نیست. ما بایستی ذهن خود را خانه تکانی کنیم تا از قید کورکورانه دست برداریم و به عنوان یک انسان مستقل و آگاه بیاندیشیم تا آزادی و رهائی حقیقی را بدست آوریم و بیش از این در منجلا ب پندارهای ذهنی بدنبال سیب طلائی نگریم.

در مجموع، در حکومت‌های دینی آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی عقیده و آزادی مذهب منتفی است. اسلام چنین آزادی‌هایی را در تعارض مستقیم با دینداری و تشیع می‌داند و برای حفظ ایمان مردم، به سادگی فتوا به نقض این گونه آزادی‌ها می‌دهد. «پایان مصاحبه»

با این اعترافات صریح از یک مرد مسلمان با تحصیلات بالا که در حقیقت متخصص امور اسلامی است آیا هنوز هیچ انسان اندیشمند و عاقلی پیدا می‌شود که مسلمان باقی بماند و به دروغ به دفاع از این دین ضد بشر بپردازد و یا مردم را به آیه‌های به ظاهر پسندیده قرآن حواله دهد. آیا هیچ زن شرافتمند ایرانی می‌تواند درک و شعور و احساس داشته باشد ولی با این شرحی که حجت‌الاسلام از اسلام می‌دهد هنوز خود را مسلمان بشمارد و پای خود را برماکز اسلامی بگذارد. و آیا با این وصف از دینی ضد بشری، ایرانیان می‌خواهند که هنوز اسلام در ایران باقی بماند؟ واقعاً شما می‌خواهید که اسلام در ایران همچنان باقی بماند و دردسر بیافریند؟

چند روز پیش از آمدن تاسوعا و عاشورا و اربعین متن زیر برای ۴۱ رسانه فارسی زبان در سراسر آمریکا، اروپا و کانادا فکس شد که مانند موضوع «عید خون - عید قربان» مورد توجه رسانه‌های ملی ایرانی قرار گرفت.

دوستان ارجمند در رسانه‌های گروهی

به زودی روزهای تاسوعا و عاشورا و اربعین که هیچ ارتباطی با مردم ایران ندارند از راه میرسند و مطمئناً بیگانه پرستان برای سود خویش در تلاش برانگیختن احساسات پاک هم میهنان ما از هیچ کاری فروگذار نخواهند کرد. فرزندان ایران پس از این همه ستم دیدن و آگاهی و تجربه، به خوبی دریافته‌اند، این روزها به جز زیان و عقب‌نگه داشتن ایرانیان در جرگه جهان سومی‌ها سود دیگری برای ما نداشته است. امیدواریم رسانه‌های ملی و ایراندوست با سکوت کامل در این روزها هیچ گونه تبلیغی برای آن نکنند و یادآوری این روزها و تسلیت گویی به مردم را به مراکز مذهبی واگذار کنند. این کار بهترین خدمتی است که به میهن خود انجام می‌دهید. تندرست و پیروز باشید.

کانون فرهنگی خرافه زدایی

آدرس، تلفن، فکس، وب سایت، و شماره حساب کانون
C.C.E.S. بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
Tel & Fax 858-320-0013
www.bidari.org bidari2@Hotmail.com
Bank of America Account # 24390-04777

زبان ها باز شده است

«دنیای سر و ته بسته مسلمانان»

از: علی اصغر حاج سید جوادی

فتوای زیر را آقای علی اصغر حاج سید جوادی نویسنده انقلابی، مسلمان و با سابقه، اخیراً در مورد اسلام داده‌اند. گفتنی است که آقای حاج سید جوادی یکی از مسلمانان سخت وابسته به اسلام در خانواده‌ای بسیار مذهبی و در یک شهر مذهبی «قزوین» به دنیا آمده و بزرگ شده است. ایشان، در گذشته هرگز چنین از اسلام انتقاد نکرده است ولی اینک آهسته آهسته مردان تیز هوشی مانند او زبان های بسته یک هزار و چهارصد ساله خود را باز می‌کنند و می‌گویند آنچه را که باید خیلی پیش تر می‌گفتند و نگفتند.

آقای حاج سید جوادی در مقاله «دنیای سر و ته بسته مسلمانان» مستقیماً و بدون واهمه اسلام را روی میز تشریح با قلم تیز و بُزای خود شقه شقه می‌کند. کار با اهمیت او نوید دهنده آنست که زبان ها در حال باز شدن هستند، نفس های حبس شده در حال بیرون آمدن است و حتماً زنان و مردان دیگری این شهامت را خواهند یافت که از اسلام این «بد حادثه» برای ایرانیان شکوه ها سر دهند و آن را از سکه بیاندازند. و بالاخره برسد روزی که به آسانی بتوان لاشه سرطانی این بیمار هزار و چهارصد ساله را از ایران بیرون انداخت.

سید اولاد پیامبر، آقای حاج سید جوادی این نوشته و نظر خود را در باره اسلام در مقاله‌ای برای مجله نگین به سردبیری آقای دکتر محمود عنایت فرستاده است، و به اعتراف خود آقای عنایت که نوشته مایل نبوده آن را چاپ کند بالاخره چون مقاله دیگری از ایشان نرسیده پس از مدتها دست به چاپ آن مقاله زده است، در صورتی که بنظر ما و بصلاح مردم ایران بود که آقای عنایت بلافاصله دست به چاپ چنین مقاله مهمی میزد آقای عنایت در این مورد در نگین شماره ویژه نوامبر ۲۰۰۴ در صفحه ۱۱ در پاسخ یکی از خوانندگان متعصب اسلامی مجله که گویا اعتراضی به نوشته سید جوادی داشته، توضیح می‌دهد.

توضیح نگین - لازم به توضیح است که مقاله همکار ارجمند و گرانمایه ما آقای دکتر حاج سید جوادی مدتهای پیش برای چاپ به نگین داده شده است. در آن موقع احساس این بود که محیط لس آنجلس برای چاپ مقاله ایشان مقتضی نیست و نظر خودم را به آقای حاج سید جوادی معروض داشتم. با اینکه طبعاً از این نظر ناراضی بودند تساهل و تسامح نشان دادند و به سکوت برگزار کردند اخیراً چون چند ماه بود مقاله‌ای از ایشان نداشتیم و سابقه کنار گذاشتن آن مقاله هم برای «نگین» خوب نبود، بالاخره آن را چاپ کردیم. عنوان اصلی مقاله «دنیای سر و ته بسته یک مسلمان بود که واژه خشک اندیشان بجای مسلمان گذارده شد که تنها شامل مسلمانان نشده باشد. پایان توضیح آقای عنایت. بهرحال، ما هم از آقای دکتر محمود عنایت روشنفکر با سابقه که بعلت نداشتن مطلب ناچار به چاپ مقاله با ارزش دکتر حاج سید جوادی شده. هزار بار سپاسگزاریم و چاپ نامه بهر دلیلی که باشد جای قدردانی بسیار دارد.

و اما فتوا و اقرار نامه دکتر حاج سید جوادی در باره اسلام که بدلیل کمی جا مجبور به خلاصه کردنش شده ایم

«دنیای سر و ته بسته مسلمانان»

یکی از معلمان فلسفه در دوره آموزشی متوسط فرانسه در نقد طرح مربوط به نوسازی آموزش در برنامه دبیرستانی می‌نویسد: «در این طرح از اینکه فلسفه در برنامه آموزش متوسطه فاقد یک هویت علمی نظیر سایر شاخه های درسی است. انتقاد شده است. اما آموزش فلسفه در فرانسه حاوی یک استثنای فرهنگی است که باید به آن مفتخر بود، در این استثناء معلم فلسفه، چیزی بنام علم فلسفه آموزش نمیدهد، بلکه فکر کردن را به شاگرد می‌آموزد، بحث معلم فلسفه از ارسطو و برگسون برای آموزش فلسفه ارسطو یا برگسون نیست، بلکه برای اینست که شاگردان باز اندیشی کنند و خود را از درون این بازاندیشی یعنی فکر کردن و تمرین تفکر به مسایل تازه‌ای برسانند و بتوانند با ارائه دلیل مسایل را توجیه کنند... بطور خلاصه فلسفه کردن یعنی فکر کردن بدون هیچ قید و شرطی.

تحول بینش هستی شناسی یونانیان خود نشان دیگری از تولد دنیای فلسفی در برابر جهان دینی و مذهبی آن روزگار است.

دنایی که انسان، جهان جبری و وهم آمیز و خرافی و قدر قدرتی خدایان را و می‌گذارد و به جهان واقعیت های ملموس و اراده معطوف به قدرت و توانایی های جسمی و روحی خود قدم می‌نهد.

فلسفه از این جهت مغضوب اهل ایمان است که در این تحول چشم اندازی برای رهایی انسان از اسارت فکر خود از اراده معطوف به ماورای انسان نمی‌بیند. و به قول اسپینوزا فیلسوف هلندی، علت غایی، پناهگاه نادانی است.

اما این نادانی فقط به مقوله ایمان انسان به اراده ماورای خود باز نمی‌گردد بلکه از این نادانی مخصوصاً در الگوی ادیان تک خدایی طرح یک تثلیث یا جهانی سه بُعدی ساخته می‌شود.

در این تثلیث در ادیان تک خدایی بویژه در اسلام تعبیر مختلف قابل توضیح است مثلاً هستی و حیات انسان دارای آغاز است سپس زندگی و پس از آن مرگ. اسلام این هستی را در سه مرحله به شروط و قیودی به بند کشیده است که ماورای اراده خود انسان قرار می‌گیرد و به این ترتیب انسان خود حامل هیچ گونه وضعی از اراده معطوف به عقل و دانایی و توانایی خود نمی‌باشد.

ایمان انسان مسلمان در سه شرط توحید و نبوت و معاد تعیین می‌یابد و از این جا مرحله محدودیت و سلب اختیار و اراده از انسان شروع می‌شود...

انسان مسلمان باید مؤمن به خالقی یگانه باشد که جهان هستی را در حیطه اراده معطوف به ذات خود آفریده است، یعنی به این ترتیب تکلیف آفرینش طبق احکامی که در کتاب درج شده (تورات و انجیل و قرآن) معلوم است و انسان حق تفکر و تعمق و یا شک و سؤال و طلب دلیل و سند در راز و رمز خلقت جهانی ندارد پس از توحید نبوت به نبوت میرسد، از آنجا که انسان مخلوق است، مرحله پس از تولد او از قبل تدارک شده است، نبوت در واقع قانونگذار مرحله زندگی انسان است، و اما زندگی انسان با مرگ خاتمه نمی‌یابد، طبق احکام نبوت اعمال مربوط به او را زندگی او «پس از مرگ» به داوری میرسد، این داوری بدون استیناف برای انسان مجالی برای گریز از نافرمانی در برابر احکام الهی باقی نمی‌گذارد، به این ترتیب انسان مسلمان با سه قید توحید و نبوت و معاد در حوزه آزادی و تفکر و اندیشه زندانی قیودی می‌شود که در بقیه آن نقشی نداشته است و اجازه سؤال و پرسش ندارد و به حکم شرع قادر به استفاده از عقل چاره ساز خود

«زبان ها باز شده است»

زبان ها باز شده و نشان از خبرهای خوشی دارد، در داخل کشور «بطور کلی» مردم به کنه اسلام پی برده و شک شبهه ها در میان بسیاری از میان رفته و این دین را به شکل های گوناگون بطور تجربی آزمایش کرده اند و نه تنها سودی در آن ندیده اند که هر کدام به نوعی از آن ضربه هم خورده اند شوربختانه این روند در بیرون از کشور کمی کندتر احساس شده ولی این عقب ماندگی بسرعت در حال دگرگونی می باشد. و حتی این موج کسانی را هم که با داشتن آگاهی از ستمکاری اسلام، نمی خواستند خود را درگیر مسئله مذهب و اسلام کنند به داخل گود آورده و صدای آنها هم بلند شده است

بسیاری از ایرانیان، بسیاری از نویسندگان و بسیاری از رسانه های گروهی تا همین سال پیش ۱۳۸۲ کوچکترین درگیری با اسلام را جایز نمی دانستند و خود وارد بحث و جدل آن نمی شدند و کسی را هم اجازه نمی دادند که در این قلمرو حرفی بزند یا چیزی بنویسد.

ولی اینک یک سالی می باشد که این خودسانسوری و سانسور دیگران از میان برداشته شده و زبان ها همه جا باز شده است و هرکسی از ظن خود اسلام را آنطور که شایسته اسلام است معرفی می کند، یکی از همین روشنفکرانی که از گفتگو در باره دین سال ها ابا داشت نویسنده توانا و شیرین قلم آقای عباس پهلوان بود که بالاخره کاسه صبر او هم لبریز شد و در سال گذشته گرچه نه کافی ولی بسیار خوب نیشترهای کوچکی به زخم بزرگ ورم کرده اسلام زد که چند نمونه آن را در اینجا می آوریم. در این راه که راه رهایی ایران است قلم کسانی مانند پهلوان بسیار مورد نیاز است و امید است که این قلم همچنان در این راه باقی بماند. در این جا به سه نوشته کوتاه از آقای عباس پهلوان توجه کنید.

«اسلامیت، بیماری ناعلاج»

نوشته از عباس پهلوان - عصر امروز

مشکل رژیم و گرفتاریهایش با مردم ایران و یا با منطقه و جهان در نوع حکومت مذهبی، ترکیب انترکیب رژیم جمهوری اسلامی و اجرای احکام ضد بشری اسلامی قرون وسطایی است. چنین رژیمی که اصل اسلامیت در قانون اساسی آن ثبت شده در سقوطش تردیدی نیست، همین ساختار اسلامی است که مثل موریا نه پایه و اساس مواد قانون اساسی اش را جویده است...

قانون اساسی رژیم به درد بخور نیست - عیب و ایراد دارد، لاشه پوسیده و متعفن است که باید زیر خاکش کرد، تا در پس آن آخوند هم گورش را گم کند.

گفتم رژیم جمهوری اسلامی مشکلش اسلام است، احکام اسلام است و به اضافه مخلفاتی که شیعه گری بر آن تراشیده است.

اسلام دین رأفت و مهر

می گویند پس از درگذشت پیغمبر اسلام، تعداد حدیث های منتسب هفده حدیث بود که از سوی ابوحنیفه از صحابه پیامبر تأیید شده و از آن پس هر کجا تیغ اسلام و دشنه تشیع علوی کند می شد، با یک حدیث و روایت تازه، راه را باز می کردند تا این که تعداد این روایات و احادیث از مرز هزار و ده هزار گذشت و به تأیید استاد

برای برون رفت از آن هم نمی باشد، یعنی کیفیت ایجاد و ترتیب جهان هستی از قبل با قبول توحید عنوان شده است و انسان نیازی به تفکر در چند و چون بود و نبود خود ندارد.

انسان مسلمان یا به دنیایی می گذارد که از پیش در حصار توحید و نبوت و معاد ساخته شده است اما خطر اساسی در آن جا است که این گونه بینش وسیله دست یابی به قدرت و توحید زور و خشونت (توسط متولیان دین) قرار می گیرد و در عمل به (وجود آمدن) ایدئولوژی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خودستیز و استبداد کور تبدیل می شود.

و از همین الگوی فرد ستیزی است که الگوی شبیه آن و به ظاهر ضد آن ساخته می شود و تثلیث دیگری در دامن تاریخ پُر از حادثه بشری ساخته می شود که او هم همچون ادیان توحیدی داعیه نجات بشر را دارد، در مقابل این ایدئولوژی، در برابر نبوت حزب واحد و در مقابل معاد، ماتریالیسم و جامعه بی طبقه و اشتراکی سر بر می کشد. و سرشت مشترک دین و ایدئولوژی اینست که در هر دو ترتیب دهنده، روایت کننده و متولی همین انسان است که می تواند به سهولت با استفاده از شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جوامع، دین و ایدئولوژی را وسیله رسیدن به قدرت قرار دهند.

به همین جهت متولیان دین و ایدئولوژی آزادی فکر یا فکر کردن را بر نمی تابند.

اینکه انسان در دین و ایدئولوژی به امت و توده تبدیل می شود برای اینست که دین و ایدئولوژی انسان را به عنوان یک موجود تاریخی نمی شناسند وقتی حیوانی به دست حیوان دیگری کشته می شود پرونده این خشونت در همانجا بسته می شود اما وقتی در دویست سال قبل پرستانه های انگلیسی به خاک کاتولیک ها در ایرلند حمله می کنند جنگ و خصومت بین کاتولیک و پرستانه ها تا امروز ادامه پیدا می کند، با وجود اینکه امروز انسان با گذر از مراحل مختلف و اقسام نسخه های تجربه شده در زمینه حل مسایل مجهز شده است اما همچنان ذکر روایات و احادیث کتب مذهبی در راهنمایی اخلاقی در مساجد و کلیساها و کنیسه ها جاری و ساری است و این خود نشان از تاریخی بودن انسان هایی دارد که با زبان تاریخ غریبه اند، زبان کهنه و مندرس آنها دلیل بر فکر و اندیشه کهنه و مندرس آنهاست، در جهانی که اندیشه در زندان قیود دینی و ایدئولوژیکی است زبان از اندیشه ورزی باز می ماند، زیرا حق پرواز از اندیشه سلب شده است.

در پایان نوشته تفکر برانگیز دکتر علی اصغر حاج سید جوادی آمده، پس تکلیف جوامعی که هنوز طریق تفکر را فرا نگرفته اند و کار فکر و اندیشه را به دست جماعتی خشک اندیش رها کرده اند چه می باشد.

به یک مترجم فارسی به انگلیسی که بتوانیم یکی دو صفحه از «بیداری» را برای جوانان به انگلیسی بنویسیم نیازمندیم، علاقمندان به انجام این خدمت با تلفن: 0013-320(858) تماس بگیرد.

شجاع‌الدین شفا در کتاب از کلینی تا خمینی، در زمان ملا محمد باقر مجلسی مؤلف بحارالانوار، این احادیث و روایات به دو میلیون و چهارصد هزار رسید.

سیاست آخوندها عین خرافات است و خرافات آخوندی عین سیاست آنهاست. علامه مجلسی در کتاب حیات القلوب از علی نقل می‌کند که گفت روزی من و فاطمه به حضور رسول اکرم شرفیاب شدیم و آن حضرت را بسیار گریان دیدیم، گفتم پدر و مادرم به فدایت (از کیسه خلیفه بخشیده - بیداری) یا رسول‌الله چرا گریه می‌کنید. فرمود یا علی شب معراج که مرا به آسمان بردند (!!!) زنانی چند از امت خود را در آنجا در عذاب شدید دیدم و گریه من برای آنهاست... زنی را دیدم که به موهای سرش آویزان کرده بودند و مغز سرش می‌جوشید و زنی را مشاهده کردم که او را با زبانش آویخته بودند و زنی را که گوشت بدن خویش می‌خورد و آتش زیر او شعله می‌کشید، زنی را دیدم که دست و پایش را بهم بسته مارها و عقربها را بر او مسلط کرده اند و زنی کور و کر را دیدم که او را در تابوت آتشین قرار داده و مغز سرش از بینی‌اش بیرون می‌آمد و بدنش در اثر مرض جذام و پیسی قطعه قطعه و از هم متلاشی می‌گردید. و زنی را دیدم که گوشت بدنش را از جلو و عقب با قیچی آتشین می‌بریدند و زنی صورت و دست هایش را می‌سوزانیدند و از روده های خویش می‌خورد! و زنی که سرش مانند سر خوک و بدنش بشکل چهارپا و به انواع عذاب ها معذب بود و دیگری بصورت سگ بود و آتش از پشتش وارد می‌کردند (نیم سوز) و از دهانش بیرون می‌آوردند و ملائکه با گرز های آتشین بر سر و بدنش می‌کوفتند. حضرت فاطمه عرضه داشتند یا رسول‌الله گناه این زن هاچه بوده که خداوند آنها را این چنین معذب فرموده است. حضرت فرمودند:

- آن زنی که به موی سرش آویخته‌اند زنی بوده که موی سرش را از مردان نمی‌پوشانده است.

- و آنکه به زبانش آویخته بودند، زنی بوده که شوهر خود را به زبان اذیت می‌کرده است و آنکه به پستانش آویخته شده است از همسرش تمکین نمی‌کرده و آن که پاهایش آویزان بوده، بی اجازه شوهرش از خانه بیرون میرفته و آنکه گوشت بدن خود را می‌خورده خود را برای نامحرمان زینت می‌کرده است آنکه دست هایش به پاهایش بسته بود غسل جنابت به جا نمی‌آورده است:

بدین وصف از چنین ملت چه جویی

به این یک مشت پر علت چه گویی

مسلمانی خدشه دار

لازم نیست که این پیش بینی عالیجناب حافظ روزی عملی شود که گفته بود، گر مسلمانی از این است که حافظ دارد - وای اگر از پس امروز بود فردایی، که بابت آن نوع مسلمانی که مورد نظر شاعر بوده است، گویا به فردای قیامتی هم احتیاجی نیست و همین امروزه روز مردم مسلمان کشورمان تقاضا پس می‌دهند و آخوندها دخلشان را آورده‌اند.

ضمن اینکه عاملان چنین اسلامی که خود را نمایندگان حکومت الله در روی زمین می‌دانند، خودشان به آن فردایی که قرن هاست مردم را بابت جهنم و گرز آتشین و سرب مذاب و مار و عقرب و اژدهای هفت سر آن می‌ترسانند اعتقادی ندارند گرچه بابت بهشت آن به کلاهبرداری از سر خلق‌الله و حواله دادن آن‌ها به شیر و عسل کیف آور و نشئه بخش بهشت و هم چنین حوری و غلمان آن عشرتکده عرش

اعلاء مشغولند.

چند سال پیش آخوند دست غیب برای این که این مؤمنین و مؤمنات را از وسوسه و خیالات امراض مقاریتی و ایدز در آن دنیا راحت کند، در کتاب معاد خود نوشت حوری و غلمان های بهشت گیاهی و برای یکبار مصرف هستند!

از حدود یک میلیارد و دویست میلیون مسلمانان جهان بیش از یک میلیارد و صد میلیون آنها نه حکومت ایران را قبول دارند و نه اصلاً شیعیان را مسلمان می‌دانند. حکومت اسلامی و شیعی گلی به سر مردم ایران نژده جز از دیاد فقر، فحشاء اعتیاد، بیکاری، فساد، بزهکاری، اختلاس، دزدی، رشوه و سقوط بسیاری از ارزش های اخلاقی، انسانی، ملی و متواری شدن بخش زبده‌ای از نخبگان و تحصیل کردگان از ایران و پناه جستن در خارج.

جز مبالغی خرافات، نوحه خوانی، سینه زنی و تعداد کثیری امامزاده در سراسر ایران که دکان تیغ زنی و فریب مردمان است.

یکی از آخوندها بنام فاضل لنکرانی می‌گوید «امروز دست هایی در کار است که جوانان را از روحانیت دور کند، اگر جوانان ما با روحانیت، اتصال برقرار کنند دیگر گرفتار دام های دشمنان نمی‌شوند.»

این آخوند تا به حال نفهمیده و ندانسته که جوانان ما بر اثر «اتصال با روحانیت برق از شان پریده و فیوز مذهبی شان به کلی سوخته است. کو آن بچه های مسلمان، جوانان مسلمان و نماز خوان، مگر غیر از این است که رژیم مجبور شده که به خواست جوانان به ده ها اركستر پاپ اجازه فعالیت بدهد.

پایان نوشته های آقای پهلوان

دهان ها باز شده است

باور کردنش مشکل است ولی باور کنید صدها سایت اینترنتی با دریایی از نوشته های افشاگرانه در باره اسلام و سایر ادیان درست شده و اسناد لازم را در مورد ضد انسانی بودن دین اسلام در اختیار همه ایرانیان در سراسر دنیا می‌گذارند، درود بر همه این پیشگامان راه رهایی از دست اسلام که دیر یا زود انجام خواهد شد، دهان‌ها باز شده و این نوید دهنده آغاز شدن کار می‌باشد، اسلامی را که از کوچکترین کثافت کاری اش کسی آگاه نبود و اجازه نداشتیم از معنای واژه های قرآن سردر بیاوریم، امروز دستانمان تا ژرف ترین فضای آلوده اسلام رسیده و به آرمانهای ضد انسانی آن آگاهی یافته و این تحول بایستی در همه ایرانیان رُخ بدهد تا رهایی جاودانی نصیب ملت ما گردد، در سال ۲۰۰۰ روزی که یاران ما، کانون فرهنگی خرافه زدایی را در لس آنجلس به راه انداختند، انتقاد از مذهب، آن هم از مذهب یهود و اسلام مشکل ترین کاری بود که از هیچ کدام از رسانه ها امکان نداشت، اطلاعیه های پی در پی کانون فرهنگی خرافه زدایی خطاب به رسانه‌های گروهی این کوه یخ زده ترس از مذهب را شکست و روزنه‌ها اگرچه کوچک ولی یکی پس از دیگری گشوده شد و امروز که چهار سال از آن زمان می‌گذرد رسانه‌ای نیست که در آن به گونه‌ای از مذهب انتقاد نشود، روزنه ها اگرچه کوچک ولی یکی پس از دیگری گشوده شد و می‌رود که به دریچه های بزرگ رهایی تبدیل شود، پیش بینی ها و پیشگامی های اعضا بنیادگذار کانون فرهنگی خرافه زدایی بسرعت در حال گسترش و شکوفایی است که راستی اسلام سکه یک پول شده و آبرویی برایش باقی نمانده است.

درود بر بنیادگذاران کانون فرهنگی خرافه زدایی.

«حقوق بشر و ادیان»

دکتر روزبه امیدوار

از آنجا که هیچ فلسفه و ایدئولوژی سیاسی و مذهبی برای همیشه پایدار و همیشگی باقی نمی‌ماند انسان در درازنای تاریخ دستخوش افکار گوناگون و موسمی می‌شود.

از این رو است که می‌بینیم مذاهب و ایدئولوژی‌ها دائماً در حال اُفت و خیز و بالا پایین شدن هستند، اگر مدتی پا برجا و نیرومند باقی بمانند پس از چندی به سستی و گمنامی می‌روند، نسل‌های انسانی همواره با اندیشه‌ها و دلمشغولی‌های متفاوتی از پیشینیان و یا آیندگان به زندگی می‌پردازند، انسان‌ها، اصولاً تغییر و دگرگونی را دوست دارند.

امروزه، جذابیت‌های حق و حقوق سایر انسان‌ها در فرم پذیرفته شده «حقوق بشر» بالاترین آمال انسان‌های آزاده می‌باشد، و این طرز فکر بر هرایدئولوژی سیاسی و باور مذهبی برتری چشم‌گیری دارد.

با کوچکتر شدن جهان که بوسیله ارتباطات الکترونیکی مِدرن برای همگان بوجود آمده است این همبستگی انسانی و احساس نزدیکی همواره بیشتر و بیشتر می‌شود، بطوریکه پس از رُخداد یک حادثه طبیعی در یک گوشه از کره زمین، از سراسر نقاط دیگر امواج کمک سرعت به آن سو روانه می‌شود که این حاکی از همان احساس همبستگی انسانی است و بعلت کوچک شدن جهان ایجاد گردیده است شوربختانه از موانعی که در سر راه همبستگی انسان‌ها بیشتر از همه خود را نشان می‌دهد، اختلافات مذهبی بین انسان‌ها است، مذاهب مانند دیوار سنگی بلند بالا بین جوامع سده‌ای ایجاد کرده‌اند که از نیروی دوست داشتنی و همبستگی انسانی بشدت می‌کاهد.

پس از فروپاشی سیستم‌های استبدادی و فرو ریختن یکی پس از دیگری حکومت‌های دیکتاتوری و برافراشته شدن پرچم‌های آزادیخواهی در سراسر جهان و حتی در کشورهایی مانند چین که نسل حاضر آن چشم براه فرصتی برای بدست آوردن آزادی هستند، همه و همه نشان از پوست انداختن ایدئولوژی‌های سیاسی و یا فلسفه‌های مذهبی دارد بدون شک ضرباتی را هم که پس از بوجود آمدن جمهوری اسلامی بر اسلام خورده صدایش نه چندان دیر به گوش همه مردم جهان خواهد رسید و همگان شاهد فروریزی برج اقتدار اسلام خواهند بود. خوشبختانه این مهم از کشور ما آغاز گردیده و تمام کشورهای اسلامی را کم و بیش در بر خواهد گرفت، برای هیچ کدام از ادیان و مذاهب آن آبرو و احترام گذشته وجود ندارد، نسل جوان در همه ادیان مذهب را جدی نگرفته و آن را جزو برنامه‌های جدی زندگی خود قرار نداده‌اند به مساجد ایران نگاه کنید، از جمعیت بویژه از جوانان خالی شده است، به کلیساهای آمریکا توجه کنید. کلیساهای کمتر از یک هزارم اهالی هر محل را یکشنبه‌ها در مقابل درهای خود می‌بینند انسانها روز بروز هشیارتر، داناتر و غیر قابل گول زدن می‌شوند، هر روز که می‌گذرد کار آخوندها، رباها، کشیش‌ها، قطب‌ها، رهبرها و غیره با مردم مشکل‌تر و مشکل‌تر می‌شود و جهان بسویی می‌رود که این برخورد و تضاد در بالاترین شکل خود به اضمحلال و نابودی فلسفه‌های کهنه و مندرس زیان‌آور منجر خواهد شد، برای مذهب در همه جوانب کارهایی آغاز شده، در آینده این تلاش‌ها سازمان یافته و بیشتر خواهد شد. این‌ها همه خبرهای خوش و امیدوارکننده‌ایست که آیندگان دنیای بهتری از ما خواهند داشت و این ما هستیم که باید زمینه را برای آنها فراهم کنیم. این یک مسئولیت انسانی برای همه ما است.

چرا اسلام را ترک کردم؟

علی سينا

این که اغلب مسلمانان به خود اجازه نمی‌دهند تا در باره امکان ترک اسلام فکر کنند، خیلی نا معقول بنظر می‌رسد، تا چند سال پیش من فکر می‌کردم که ایمان من به اسلام کورکورانه نیست و اعتقاد راسخ داشتم که حقیقت را یافته‌ام.

مانند بقیه مسلمانان معتقد بودم برای دانستن هر چیزی باید به منابع اولیه مراجعه کنم. و البته منابع اسلام قرآن و کتاب‌هایی است که در این باره نوشته شده است فکر می‌کنم آشناییم با ارزش‌های انسانی غرب مرا حساس تر کرد و اشتیاقم را برای آزادی و دموکراسی و حقوق انسان افزایش داد.

بعد از این وقتی که قرآن را می‌خواندم آن را با ارزش‌های انسانی مغایر می‌دیدم سوره انعام آیه ۹۰ «توبه آنان که پس از ایمان آوردن کافر شدند و برگرفشان افزودند پذیرفته نخواهد شد» سوره نحل آیه‌های ۱۰۶ و ۱۰۸ «کسی که پس از ایمان آوردن به خدا کافر می‌شود مورد خشم خدایند و عذابی بزرگ برایشان مهیاست»، «خدا مردم کافر را هدایت نمی‌کند»، «خدا بر دل و گوشها و چشم‌هایشان مُهر نهاده و خود نمی‌دانند» نسا آیه ۲۴، «زنان شوهر دار بر شما حرام شده‌اند مگر آنانکه به تصرف شما درآمده‌اند» (محمد خود با ماریه کنیز حضصه بدون ازدواج هم خوابه شد) و صدها آیه دیگر، در قرآن یافتیم که به هیچ شکل قابل قبول یک انسان با احساس و آگاه نیست قرآن و احادیث و روایات از پیامبر و امامان پُر از آیات ظالمانه و دستورهای غیر انسانی است، البته خیلی‌ها مانند عطار و گهگاه مولوی و بسیاری دیگر با فرهنگ خود ساخته‌ی عرفانی می‌خواستند سرپوشی بر مظالم اسلام بگذارند. اسلام حقیقی آن نیست که فلاسفه و عرفا آن را بیان می‌کنند، اسلام ناب و حقیقی را بایستی از قرآن دریافت کرد جدایی من از دین اسلام بخاطر رفتار بد مسلمانان نیست، بلکه بخاطر آموزش‌های بد کتاب مقدس مسلمین یعنی قرآن مجید است!

هر نوع تلاشی برای انسانی کردن اسلام تلف کردن وقت و عمر است، قرآن مانعی در راه هر نوع رفرفرم است، با ریشه‌کنی کردن اسلام می‌توانیم دنیا را از خطر فاجعه‌ای که دور سرما می‌چرخد برهانیم و بجایش صلح، دموکراسی و آزادی بنشانیم.

دیر شدن‌های پیاپی بیداری بخاطر کافی نبودن بودجه چاپ و هزینه پست در خزانه مالی قانون است. در صورت نرسیدن کمک بویژه از سوی آنهایی که تاکنون کمک نکرده‌اند احتمال متوقف شدن انتشار بیداری بسیار زیاد است فعلاً از شماره آینده برای آنها که هیچ‌گاه کمکی نکرده‌اند (بناچار) بیداری دیگر پست نخواهد شد.

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

● نوروز را به همه ایرانیان و فارسی زبانان کشورهای همسایه شادباش می‌گوییم، و آرزو می‌کنیم سال نو، سال آرامش، آشتی، دوستی و رهایی از خرافات و فقر فرهنگی برای همه جهان بویژه منطقه خاورمیانه باشد.

● سپاسگزار کسانی هستیم که بوسیله کارت تبریک یا تلفنی به هموندان کانون فرهنگی خرافه زدایی و تهیه کنندگان نشریه بیداری شادباش نوروزی گفته‌اند برای همه آنها آرزوی شادکامی و پیروزی در آرمان‌هایشان داریم.

● در شماره ۶ بیداری صفحه ۷ نوشته بودیم بدلیل کمبود جا در صفحات بیداری بدنبال درخواست برخی از خوانندگان و اصرار تنی چند از بنیادگذاران، صفحه اعلام کمک‌های رسیده را برداشته و بجایش مطالب آگاهی دهنده می‌گذاریم. بهمین علت و دلیل ازدیاد مقاله‌های رسیده در شماره ۷، کمک‌های رسیده را اعلام نکردیم و در شماره ۸ تنها به ذکر نام آنها در صفحه ۱۱ بسنده کردیم - و شماره ۹ را هم طبق تصمیم گرفته شده بدون ذکر نام کمک‌کنندگان انتشار دادیم و بجایش نوشته‌ای خواندنی‌گذاریم. لیکن بنظر میرسد برای تشویق هم میهنان در کمک مالی کردن به انتشار بیداری، نوشتن نام آنها و اعلام مبلغ اهدا شده مؤثرتر می‌باشد، لذا بزودی از شماره ۱۱ یا ۱۲ دوباره روش پیشین اعلام مبلغ و اسامی (حروف اول نام و نام فامیل) اهدا کنندگان دنبال خواهد شد.

● بیداری بجز خوانندگان اینترنتی خود که ده‌ها هزار نفر شده‌اند، بدست هزارها ایرانی میرسد از افغانستان و پاکستان گرفته تا استرالیا و

کانادا و سراسر آمریکا و روزی نیست که ده‌ها تلفن یا نامه حاکی از رضایت و خوشحالی از انتشار بیداری بدست ما نرسد. این در صورتیست که تعداد بسیار کمی از این همه خواننده برای ادامه انتشار به بیداری کمک مالی می‌کنند و جور بقیه را می‌کشند و این کار نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند و کسانی پیدا شوند که بجای دیگران هزینه انتشار بیداری را بپردازند، از خوانندگان گرامی خواهش می‌کنیم هر ماهه مبلغی (هرچقدر هم که کم باشد) برای کمک به انتشار دائم و سر وقت بیداری در نظر بگیرند و برای ما بفرستند تا این چراغ امید بخش و آگاهی دهنده خاموش نگردد.

بهای نشریه «بیداری»

ما بنیادگذاران این کانون، برای رهایی مردم ایران از بلای خرافات بدون هیچ چشم‌داشتی با صرف وقت فراوان کوشش می‌نماییم. شما هم برای بیدار کردن افکار و آسایش فرزندان و آیندگان، در راه ارایه کار کانون و نشریه‌ی بیداری به اندازه همت والای خود، کمک مالی بفرمایید.

آزادی بارهایی از استبداد آغاز نمی‌شود، بلکه با رهایی از استبداد دینی شروع می‌گردد.
پرفسور جمالی

باور دینی و باور ایدئولوژیکی ژرف‌ترین و نیرومندترین مستبدان هستند.
پرفسور جمالی

Change Service Requested

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

(Cultural Center For Eradication of Suppression)

C.C.E.S. بیداری

Presorted std
US. Postage
Paid
Irvine, CA
Permit # 296